

فضائل مسجد

در کتاب زین المعابد فی بیان

فضيلة المساجد

محمدعلی فراهی (زاده به سال ۱۳۰۸ هـ. ق.)
تصحیح: سید سعید میرمحمد صادق

قسمت آخر

اشاره:

کتاب زین المعابد فی بیان فضيلة المساجد نوشته محمدعلی فراهی داغی اوانسری، اثری برجای مانده از میراث مکتوب فکری-فرهنگی دانشوران مسلمان است که به سال ۱۳۰۸ هـ. ق. در تبریز چاپ سنگی شد، و در ۲ فصل به قرار ذیل گردآمد:

فصل اول: در بیان محملی از فضیلت مطلق مساجد

فصل دوم: در فضیلت خصوص مسجد استاد (و) شاگرد واقع در دارالسلطنه تبریز و وجه تسمیه آن به این اسم و اولی بناء آن و بانی و مایه ملق بملک

فصل دوم کتاب در مورد تاریخ مسجد استاد و شاگرد، به همراه مقدمه، تصحیح و تعلیق آقای سید سعید میرمحمد صادق در شماره پیش چاپ شد.

در این شماره، فصل اول کتاب که درباره اهمیت مسجدسازی و حضور در مسجد، و فضایل نماز پویزه نماز جماعت است، تقدیم می شود.



بیت الله الحرام، مکة

پس، بنابراین معنی آیه شریفه این طور می شود که اشخاصی که عمارت مساجد الله می نمایند، محققاً آنها از جمله اشخاصی هستند که هدایت یافته اند. و در کتاب ثواب الأعمال از حضرت رسول - صلی الله علیه و آله - روایت شد: «انه - صلی الله علیه و آله - قال: من بنی مسجداً فی الدنیا اعطاه الله بكل شبر من مسیره اربعین الف عام مدینه من ذهب و نفضة و در و پاشوت و زمرد و زبرجد و لؤلؤ» یعنی هر کس مسجدی بنا نماید در دنیا، خداوند عالم عطا می فرماید در عوض هر جامی، یک وجب یا یک ذراع از آن قدر مسافت سیر، چهل هزار سال شهری از طلا و نقره و در و باقوت و زمرد و زبرجد و لؤلؤ.

و نیز در غیر معنی از حضرت خیر البیتر - صلی الله علیه و آله - روایت شده است که هر که قرآن سخن او و مسجد خانه او باشد، خداوند عالم در بهشت خانه ای برای او بنا نماید که همیشه منزلگه او می باشد. و نشستن در مسجد عبادت است، مادام که غیبت مسلمانی نکنند. غیر دیگر از حضرت صادق آل محمد - صلی الله علیه و آله - وارد شده: «من بنی مسجداً کمفحص نفاة بنی الله له بیتاً فی الجنة» یعنی هر کس مسجدی بنا نماید به قدر جای سینه مرغ نفاة - که مرغ کوچکی است معروف که مراد قدر محل نشستنگاه اوست، که مقصود محل نماز خواندن یک نفر بوده باشد - خداوند عالم خانه ای در بهشت برای او بنا می فرماید.

و نیز از حضرت صادق - علیه السلام - روایت شده، به روایت ابن عبید، سخا که آن حضرت فرمودند: «من بنی مسجداً بنی الله له بیتاً فی الجنة». این هم، قریب به مضمون حدیث سابق است. و مرحوم سید مهدی بحر العلوم در توره نجفیه می فرمایند:

«علیک بالصلاة فی المساجد

خیر بیوت رابع و ساجد

و انها لله والله قضی

بالعفو للساعی الیها والرضاء

بصیب فیها مؤمن قد اختلف

احدی الثمان من هدی و من طرف»

اشاره است بر حدیثی که در تهذیب روایت نموده از حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - که فرموده: هر کس تردد نماید به مساجد، یکی از هشت چیز را تحصیل خواهد نمود: «فاحتمأ مستقفاً فی الله اولعماً مستظرفاً أو آیه محکمة او یسمع کلمة تنل علی حدی و رحمة منتظرة او کلمة تروه عن ردى او یشترک دنیا خشية او حیاة».

و محمد بن یعقوب کلینی (ره) روایت نموده از حضرت صادق - علیه السلام - که فرموده به فضل بن عبدالملک، که ای فضل! نس آید به سوی مسجد از قبیله مگر بزرگ آن قبیله، و از هر اهل بیت مگر نجیب ایشان. ای فضل! مراجعت نمی کند از مسجد مصاحب مسجد؛ یعنی آن شخص که به مسجد انس و تردد دارد، مگر با یکی از این سه صفات: یا داعی می کند که

فضل اول: در بیان مجملی از فضیلت مطلق مساجد قال الله تعالی: «ما کان للمشرکین ان یعمروا مساجد الله شاعدین علی انفسهم بالكفر اولتک حبث اصالحهم و فی النار هم خالدون. انما یعمرو مساجد الله من امن بالله والیوم الآخر و اقام الصلوة و آتی الزکوة و لم ینحس الا الله فعمسی اولتک ان یکنوا من المهتدین»^۱.

از آیه شریفه کمال تأکید فهمیده می شود که تعمیر مساجد توفیقی است از جانب خداوند عالم که مبرور و مشرکین نمی شود، و آنها استحقاق و قابلیت کسب این شرف و فضیلت را ندارند. و این است [و] غیر این نیست که عمارت مسجد را می نماید، اشخاصی که ایمان به خدا و رسول آورده باشند و از احدی نترسند، مگر خداوند عالم. و امید هست که ایشان برده باشند، از زمره اشخاصی که قبول هدایت نموده اند. و «عیس» در قرآن مجید چنانچه از ابن عباس - رحمه الله - روایت شد، مفید و خوب و محقق است کقول تعالی: «عیس الله ان یاتی بالفتح او امر من عنده»^۲ یعنی محققاً خداوند عالم یکی از این دو امر را خواهند آورد، و فو یقولون متی هو قل عسی ان یکن قریباً»^۳ یعنی آنه قریب محققاً كما ذکر المفرون و غیرهم.

به سبب آن داخل بهشت می شود یا داعی که به سبب آن خداوند عالم پلایای دنیا را از او برمی گرداند یا برادر مؤمنی پیدا می نماید که مدین او می شود در شنیدید.

و در روایات معتبره نیز وارد شده است که بسا خداوند عالم می خواهد که اهل زمین را عذاب فرماید جسیماً به طوری که احدی را استثناء ننماید، پس وقتی که نظر نمود به مردان پیر که قدمهای خود را برمی دارند به سوی مساجد از برای نماز خواندن و به طفلان که تعلم قرآن مجید می نمایند، پس رحم می کند آنها را و عذاب را از ایشان برمی گرداند.

و نیز از حضرت صفاق - علیه السلام - روایت شده که فرمودند: بلوشی که وقتی که خداوند عالم خواست که به اهل زمین عذاب بفرستد، می فرماید که اگر نبودند اشخاصی که در خصوص رضای من با ما حلل یا یکدیگر دوستی می نمایند و آباد می کنند مسجدها و خانه های مرا و استغفار می نمایند در وقت اسحار، هرآینه عذاب خود را به ایشان نازل می نمودم و پروا نمی کردم.

و نیز از حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - روایت شده که بسا می شود خداوند عالم ارواحی را که در عذاب اهل زمین را به طوری که ابداً آن عذاب را از ایشان برنگرداند و از احدی پروا ننماید، وقتی که نظر کرد بر پیران که قدمهای خود را بر می دارند به سوی نماز در مساجد و اطفال که تعلم قرآن می نمایند، پس

ترحم می نماید به ایشان و عذاب را تأخیر می نماید از ایشان. و از حضرت رسول - صلی الله علیه و آله - روایت شده، که هفت نفر هستند که خداوند عالم ایشان را سایه افکنند در روزی که **الاعظم الاظلمه** یعنی سایه ندارد مگر سایه خدا: اول امام عادل یعنی پیشوایی که عدالت داشته باشد، دوم جوانی که در عبادت خدا نشو و نما یافته باشد، سیم سردی که قلب او متعلق است به مسجد هر وقت که از مسجد بیرون رفت در خیال او باشد تا برگردد به مسجد، چهارم مردی که در طاعت خدا با مرد دیگر که برادر مؤمن اوست جمع شود و با آن حال از او جدا شود، پنجم مردی که خدا را در خلوت به یاد آورد و از چشمهای او اشک جاری شود از محبت خدا یا از خوف خدا، ششم مردی که زنی او را به خود دعوت نماید به حرام و ذات حسن و جمال باشد و این مرد از او اعراض نماید و بگوید: **قلی اشرف الله رب العالمین** یعنی من از خدا می ترسم، هفتم مردی که صدقه دهد پنهانی به طوری که اگر با دست راست صدقه می دهد دست چپ او نغمه د و بی خبر باشد و بالعکس.

و در حدیث دیگر وارد است که نشستن در مسجد بهتر است از نشستن در بهشت، از برای آنکه در بهشت رضای نفس است و در مسجد رضای خدا و رضوان الله اکبر.

و از حضرت صفاق - علیه السلام - روایت است که

هاتم

بسم الله الرحمن الرحيم
 في رواية اخرى
 من اتى المسجد لا يفتح رجله على رطب ولا
 يابس الا سبغ الله له الى الارض السابعة
 ا يعني هر کس برود
 به سوی مسجد نس گزارد پای خود را بر هر چیز خشک یا
 تر، مگر اینکه همان چیز تسبیح می کند برای او تا هفتم طبقه
 زمین یعنی ثواب تسبیح این اجزاء زمین دواتمامه اعمال او نوشته
 می شود.
 و نیز از حضرت صفاق - علیه السلام - روایت است که هیچ
 عبادتی نیست بهتر از سکوت و راه رفتن به سوی خانه خدا که
 مسجد است.
 و از حضرت رسول - صلی الله علیه و آله - مروی است که هر
 کس برود به سری مسجدی از مساجد خدا، پس برای اوست بر
 هر نفسی که برمی دارد ده حسنه، و محو می کند خداوند عالم از
 او ده سیئه، و بلند می کند از برای او ده دوجه تا اینکه به منزل
 خود برگردد.
 و در حدیث دیگر: مثل مؤمن در مسجد مثل ماهی است در
 دریا یعنی بودن در مسجد ماده حیات و زندگی معنوی است، و
 دوسترین اشیا به سوی او همان است که مایه زندگانی اوست.
 و در وصایای حضرت رسول - صلی الله علیه و آله - به جناب
 ابن ذر (ره)، مذکور است که فرمود: ای ابانطوی لاصحاب
 الاویة يوم القيمة يحملونها فيسبون الناس الا وهم لسابسون

الی المساجد بالأسحار و غیرالأسحار یعنی ای ابو ذر خوشا حال صاحبیان لواها و علمها در روز قیامت که آن علمها را بر خواهند داشت و بر مردمان پیشی خواهند گرفت. بدرستی که ایشان جماعتی هستند که سبقت می گیرند در دنیا به رفتن مساجد در سحرها و غیر سحرها.

و به سند معتبر از حضرت باقر - علیه السلام - منقول است که حضرت رسول - صلی الله علیه و آله - از جبرئیل پرسیدند که کدام یک از بقعه‌های زمین محبوبتر است نزد خداوند عالمیان. فرمودند که مسجدنا، محبوبترین اهل مسجدنا بود سوی خدا، آن کسی است که پیش از دیگران داخل شود و بعد از دیگران بیرون شود.

و از حضرت صادق - علیه السلام - روایت است که هر شما یاد در آمدن به مسجدنا، بدرستی که آنها خانه‌های حق تعالی است در زمین. و کسی که با طهارت درآید به مسجد خدا، او را از گناهان پاک گردانند. و او را از زیارت کنندگان نشود می نویسد. پس بسیار در مساجد نماز و دعا بکنید و در مسجدنا در جاهای مختلف نماز بکنید، که هر بقعه در روز قیامت برای نماز گزارنده شهادت می دهد.

و در تفسیر آیه شریفه: «انا نحن نسمی الموتی و نکتب ما قدموا و آثارهم و کل شیء احصیناه فی امام حسین»^{۱۶}، وارد شده است که مراد از «ما قدموا» اعمالی است که در زندگی دنیا پیش فرستاده‌اند به سوی آخرت، که خانه قدیمی و منزل حقیقی ایشان است که از آنجا آمده‌اند، و سفر هندوستان دنیا را پیشنهاد نموده‌اند از برای ربح تجارت عبادت و معرفت اکه دنیا گذرگاه مسافرین و کاروانسرای غربان‌نشین است، بها به منزله پلی است که از آن می گذرند و به سوی مقصد اصلی درمی روند.

هر که آمد بر جهان پرزشور

دوره عقی است دنیا چون پلی

عاقبت می بایندش رفتن به کور

و استی در حقیقت سفته‌اند

عاقلان کین خانه را پل گفته‌اند و مراد از آثار، آثار اقدام اشخاص هستند که به سوی مساجد درآیند الیلیل و اطراف النهار نقل اقدام می نمایند و تردمی کنند.

و از جابر روایت شده که ما خواستیم که خانه‌های خود را نزدیک مسجد رسول الله - صلی الله علیه و آله - بسازیم و خانه‌های ما از مسجد آن حضرت دور بودند. پس چون این خبر به سماع شریف آن حضرت رسید، فرمودند یا بنی سلمه! به من خبر رسیده که شما می خواهید نقل مکان نمایید به سوی مسجد. گفتیم: بلی یا رسول الله! حضرت فرمودند: «علیکم دیارکم فانما یکبک آثارکم»^{۱۷} یعنی در منزلهای خود باشید و از آن راه دور به سوی مسجد پیابید که آثار شما نوشته

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الواقف على الثمان والمطلع على المشائر
 واقتلوه والتم على سيدنا محمد صلى الله عليه وآله
 سيد الأئمة والأولاد والأخيار الأئمة الذين بهم
 مفادن الجود من أكر البركان ومنازل الوحي من دار
 الأيات فانا نحن لا طيارنا لو كرنا ذامت الأرضون
 والسموات بعكس الجبال الصلوة كبتنا فاكنا
 وشرفنا نبه روزگار تراب قدام مؤمنین و كذب
 كرزنا خیرا و اذاتنا طاهرین صلوة الله و سلمه علیهم
 اجمعین من الأئمة الحیوم البین محمد علی بن ابی طالب

سحر

می شود یعنی آثار اقدام شما به سوی مساجد نوشته می شود در نامه اعمال شما، و آیه شریفه و اتلاوت فرمودند: انا نحن الموتی و نکتب ما قدموا و آثارکم.

و در حدیث دیگر وارد شده که طایفه بنی سلمه در ناحیه‌ای بودند از نواحی مدینه که دور بودند از مسجد اعظم حضرت رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - پس شکایت کردند به سوی آن حضرت از دوری منزلهای خودشان از مسجد، و کثرت میل ایشان به نماز خواندن با آن حضرت، پس این آیه نازل شد، و حضرت حکم فرمودند که در همان منازل خودشان بوده باشند و از دور حاضر مسجد و نماز شوند. و تقاضای علی حده هم برای آیه شریفه نوشته شده، چنانچه در تفسیر سوره مبارکه پس بسط و تفصیل داده‌اند.

و در کتاب مقیم روایت شده که در تورات مکتوب است که: «ان یورثی فی الارض المساجد»^{۱۸} یعنی خانه‌های من در روی زمین مساجد هستند، فطوری لمن تطهر فی بینه و زارنی فی بیثی و حق علی المزور اکرام الزائر»^{۱۹} یعنی خوشا به حال شخصی که تطهر بکند یعنی وضوء نماید مثلا در خانه خود، و مرا زیارت بکند در خانه من، و حق است بر ذمه مزور که اکرام بکند زایر خود را.

و از حضرت رسول - صلی الله علیه و آله - روایت شده که: «لا صلوة لجماع المسجد الا فی المسجد»^{۲۰} یعنی نماز

ضروری خودشان برده باشند.

و سروری است که در عهد خلافت امیرالمؤمنین - علیه السلام - در کوفه، پیش آن حضرت مذکور شد که قوم از حیران و همسایگان مسجد حاضر نمی شوند به نماز جماعت در مسجد حضرت فرمود: باید حاضر شوند با ما در جماعت یا اینکه از ما دور شوند و همسایگی نکنند. و در حدیث دیگر وارد شده که با چنین اشخاص که حاضرند در مسجد نمی شوند مگر آنکه نکتید، یعنی دختر تعدید و دختر نگیرد، و با آنها اکل و شرب نکنید. و در خبر دیگر که هر کس در خانه خود نماز بگذارد از جهت اعراض از مسجد و شغل ضروری نداشته باشد که مانع از حضور در مسجد بشود، پس نماز او درست نیست. و مراد در اینجا هم بیگانه است به قرار حدیث سابق مذکور که: «لاصلوة لجمار المسجد الا فی المسجد». و در خبر است از حضرت صادق - علیه السلام - که سه کس هستند که روز قیامت شکایت می کنند به سوی خدا: مسجد خرابی در محله ای که اهل آن محله در توبی آن مسجد نماز نخوانند و او را آباد نکنند، و عالمی در میان جهانی که از او مسائل دین نپرسند، و قرآنی که در خانه ای معطل باشد [و او را قرائت نکنند]. و در حدیث دیگر از حضرت رسول - صلی الله علیه و آله - که سه کس هستند به مشرک می آیند در حالتی که شکایت می نمایند به سوی خدا: قرآن مجید و مسجد و عترت رسول - صلی الله علیه و آله - قرآن عرض می کند به خداوند عالمیان که خدایا! امرا پاره نمودند و سوزاندند، و مسجد شکایت می کند که خدایا! مرا معطل گذاشتند و ضایع کردند، و عترت رسول - صلی الله علیه و آله - شکایت می نماید که خدایا! ما را کشتند و از اوطان خود راندند و آواره نمودند.

و در حدیث مشهور وارد است که هیچ مسجدی نیست در روی دنیا و بعد از این هم ساخته نمی شود مسجدی در بقعه ای از بقاع زمین، مگر اینکه در آنجا قبر شهیدی است - پیغمبر یا وصی پیغمبر - یا اینکه قطره ای از خون آن شهید در آنجا ریخته. و احترام و محل عبادت بود آن زمین، از جهت شرافت آن قبر شریف و آن قطره مطهره است، چنانچه این را نیز سید بحر العلوم مخرج - اهل الله مقامه - در درة نجفیه منظومه اشاره نموده است، و فرموده است بقره:

«والسر فی فضل صلوة المسجد

قبر لمعصوم به مستشهد

بقطرة من دمه مطهرة

طهره الله لعبد ذکوره

وهی بیوت اذن الله بان

توفع حتی بذکر اسمع الحسنه

و در تفسیر بعض مساجد به بعض دیگر می فرماید:

«افضل ما شدت به الرواحل

اربعة لیس لها معادل

درست نمی شود برای همسایه مسجد، مگر در مسجد. و شیخ طوسی و غیر آن از علماء فرموده اند که مراد این است که نماز کامل نمی شود برای همسایه مسجد، مگر در مسجد. و در حدیث دیگر وارد است از حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - که فرمودند: هر مسجد چهل ذراع است، و همسایگی مسجد چهل خانه از چهار جانب. پس بنابرین، در هر محله ای که مسجدی بوده باشد باید از چهار طرف آن مسجد از چهل خانه جمیع بنسوند، و نمازهای خودشان را در مسجد بخوانند. و این نکته به ملاحظه تنظیم شعائر الله است: «و من یعظم شعائر الله فانها من تقوی القلوب». ۱۲

و از حضرت صادق - علیه السلام - روایت است که: جمعی در عهد حضرت رسول - صلی الله علیه و آله - تکاهل و تساهل می نمودند در حضور در مسجد برای نماز. حضرت فرمودند که نزدیک است امر بکنم که خانه های آنها را بسوزانند، و عراب نمایند.

و از حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - روایت است که: نمازهای پنجگانه پیغمبر درست نیست برای همسایگان مسجد، مگر در مسجد، اگر صحیح المزاج و فارغ از امر لازمی



الحرمینان و کوفی سما

و ما بالاقصی منها قدوسما

و المسجد الحرام منها الافضل

فیه الصلوة الف الف تعدل

للمدنی فی الاکوف عشر

و عشرها للأخیرین اجر

و المسجد الأعظم فی کل بلد

بماعة تعدید اجره ورد

وربعها لمسجد القبلة

خمس و عشرون من الفضيلة

و مسجد السوق ننتی عشرة

خص من الفضائل المقررة

و مجلسی (ره) در کتاب صین الحیوة از وصایای حضرت رسول - صلی الله علیه و آله - به ابوذر (ره)، حدیث مفصلی ذکر نموده، که در بیان فضل مساجد کافی و وافی است و تیسماً و تبرکاً متن حدیث مزبور را ذکر می نمایم با تفسیری که مرحوم مجلسی ذکر نموده است. و آن، این است که آن حضرت در ضمن وصایای خود به ابوذر فرموده است: * یا ابان! ان الکلمة الطيبة صدقة و کل خطوة تخطوها الی الصلوة صدقة. یا ابان! ان من اجاب داعی الله و احسن عمارة مساجد الله کان ثوابه من الله الجنة.

فقلت یایی انت و امی یا رسول الله ا کیف نمر مساجد الله؟

قال لا ترفع فیها الاصوات و لا یخاض فیها بالباطل و لا یشری فیها و لا یبایع و اترك اللهم ادمت فیها فان لم تعمل فلا تلومن یوم القيمة الانفسک. ۱۵

یا ابان! ان الله تعالی یعطیک ما دست جالساً فی المسجد لکل نفس تتنفس فیه درجة فی الجنة و تصلی علیک الملائكة و تکتب لک بکل نفس تنفست فیه عشر حسنة و یمحی عنک عشر سئيات.

یا ابان! اتعلم فی ای شیء انزلت هذه الایة: «اصبروا و صابروا و رابطوا و اتقوا الله لعلکم تفلحون»؟ ۱۶
قلت: لا، فداک ای و امی.

قال: فی انتظار الصلوة. یا ابان! اسباغ وضوء فی المعاکره من الکفارات و کثرة الاختلاف الی المسجد فذلکم الرباط. یا ابان! یقول الله تبارک و تعالی ان احب العباد الی المتحابین بجلالی المعلقة قلوبهم بالمساجد و المستغفرون بالاسعار اولئک اذا اردت باهل الارض عقوبة ذکرهم فصرقت العقوبة عنهم.

یا ابان! کل جلوس فی المسجد لغو الا لثلاثة: قرأه معصّل او ذکر الله او ماثل عن علم. ۱۷

ترجمه حدیث شریف بنابر آنچه فاضل مجلسی (ره) ذکر نموده است، این است که ای ابوذر! کلمه پاکیزه و نیکو، صدقه است یعنی سخنی که بگویی و به سبب آن نفسی به مؤمنی

برسد، ثواب صدقه دارد یا سخنی خوب هر چه باشد از قرآن و ادعیه و اذکار و حکم و معارف همه صدقه است، زیرا چنانچه سابقاً دانسته ای صدقه هر نعمتی آن است که در راه رضای حق تعالی صرف نمایند. پس، صدقه زبان آن است که سخنی چند از آن صادر شود که موجب خوشنودی حق تعالی گردد، و صدقه علم آن است که آن را به طالبانش بذل کنند، و صدقه یا آن است که در راه خدا سعی نمایند، چنانچه بعد از این فرمود که هر گامی که به سوی نماز جماعت کردن در مساجد یا مطلق نماز بر می داری، صدقه است.

ای ابوذر! هر که اجابت نماید داعی خدا را یعنی مؤذن را که از جانب خدا مردم را به نماز می خواند، و نیکو آبادان کند و معصوم گرداند مساجد الهی را، ثوابش از جانب خدا بهشت است.

ابوذر گفت: پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله چگونه

آباد کنیم مساجد الهی را؟

فرمود که صدا در مسجد بلند نکنید و مشغول سخن لغو و باطل نشوید و چیزی نخرید و نفروشد و ترک نمایند سخن لغو و بی فایده را مادام که در مسجد هستید، والا در قیامت ملامت نخواهید کرد مگر خود را.

ای ابوذر! بدوستی که منادم که در مسجد نشسته ای حق تعالی به هر نفس که می کشی، درجه ای در بهشت به تو عطا می فرماید، و بر تو صلوات می فرستند ملائکه و طلب رحمت از



مسجد کوفه - کوفه

مسائل دین خود را از علما سؤال نماید.

بدان که هر یک از مضامین مذکوره، در احادیث بسیار منقول است، و بعضی سابقاً مذکور شد. و باید دانست که ممکنات محتاج به مکان را یک خانه و یک بارگاه و درگاه می‌باشد، اما خداوند بی نیاز چون در مکان نیست و نسبت همه مکانها به او مساوی است، برای طالبان عبادت و معرفت و قرب خویش بارگاهها و منظرها و جلوه گاهها مقرر فرموده، چنانچه بلاشبیه پادشاهان را عرش می‌باشد یعنی کرسی، مثلاً که جلوه بزرگی و کمال خود را برای غیر بر آن عرش می‌کنند، خداوند ذوالجلال را نیز عرشها هست، گر چه به | هیچ یک محتاج نیست. و یک عرش او جمیع ممکنات است که مستقر قدرت و عظمت اویند. و در هر ذره از ذرات ممکنات که نظر می‌کنی صفات کمالش بر تو جلوه‌ها می‌کند که اثر قدرتش در آن ظاهر و اثر علم و حکمتش در آن باهر و نظر لطف و رحمتش در آن هریداست. نه به آن معنی باطلی که ملحدان می‌گویند که باهمه چیز یکی است و همه چیز اوست، چنانچه از مظاهر کلمات محی الثبوت هم فهمیده می‌شود، چنانچه از دیباچه کتاب فتوحات نقل نموده‌اند که گفته است: اسمان من اظهر الانبیاء و هو عینها، اگر توجیهِی برای این عبارت از اوصاف نشده باشد، چنانچه نقل نموده‌اند که بعد از فاصله‌ای چند از کلمه مذکور، گفته است: هو قولی و هو عینها ای فی الظهور لانی الوجود فی الذات سبحانه کیف یكون كذلك و هو هو و الانبیاء انبیاء و تعالی شأنه عما یقولون علواً کبیراً، بلکه آثار صفات کمالیه خود را در همه چیز ظاهر گردانیده و در هر چیز که نظر می‌کنی پیشین هزار آثار علم و قدرت و لطف و مرحمت او مشاهده می‌شود.

و یک عرش دیگر او «حقیقت اول ما خلق الله» است که از همه بزرگتر و آثار قدرت او در آن بیشتر و اورا عرش عظیم و عرش اعظم شمرده، و دوستان خاص خود را به مشاهدۀ آن عرش برده، با وجود اینکه نسبت او به آن عرش نیز و آسمان و زمین و دنیا و صحرا یکی است.

و یک عرش دیگر محبت و معرفت اوست، یعنی دلهای دوستان و مفریانش که آن دلها را بر گزیده و مستقر بارگاه عظمت و اجلال و مظهر صفات جلال و جلال خود گردانیده، چنانچه منقول است که: «قلب المؤمن عرش الله» یعنی دل مؤمن عرش خداوند رحمن است.

دیگر برای طالبان عبادت و قرب خویش، بارگاه هرآسمان مقرر فرموده که آن بیت المعمور است که مسجد ملائکه سموات و معبد روحانیات و فلکیات است و در اقطار زمین هم بارگاهها مقرر فرموده که آنها مساجد واقعه در سطح زمین و توده غیرا است. و این بارگاه‌ها را بنان بارگاه نافسان و عاجزان به طلا و نقره و یاقوت و مروارید نباراسته، زیرا که حسن ذات را آرایش نمی‌باید، بلکه آرایش عارضی مایه عیب و شجاعت است که اگر نقصانی در شیء نبوده باشد، چه جای زینت و زیور

برای تو می‌نمایند. و به هر نفس که در مسجد می‌کنی ده حبه در نامه عسلیت ثبت می‌کنند و ده گناه محو می‌نمایند.

ای ابو ذر! می‌دانی که این آیه در چه چیز نازل شده است: یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا و اتقوا الله لعلکم تفلحون. ترجمه‌اش به قول اکثر مفسرین آن است که ای گروه مؤمنان! صبر کنید بر مشقت طاعات و بر آنچه به شما می‌رسد از سختیهای دنیا و شکیبایی و رزید بر شهادت حرب یا دشمنان دین یا با نفس و شیطان و قدم استوار دارید در میدان محاربه و ساخته و مهیا باشید در سرحدات برای دفع دشمنان دین از مسلمانان و برسید از خدا و پیرهنیز از معاصی. شاید که رستگار شوید.

ابو ذر گفت که نمی‌دانم، پدرم و مادرم فدای تو باد یا رسول الله اگر مرود که این آیه در باب انتظار کشیدن نماز بعد از نماز نازل شده است، یعنی کسی که از نماز ظهر مثلاً فارغ شود و در مسجد بماند و مشغول تقییب و یاد خدا باشد تا وقت قضیلت نماز دیگر داخل شود، و آن را به جماعت به جا آورد، و در میان این دو نماز مشغول کار دنیا نشود، صبر کرده است بر مشقت طاعات و عزم را استوار کرده است در معارضة نفس و شیطان، و خود را مریض کرده است و بسته نموده است بر عبادات الهی، و انتظار برده که در نماز دیگر با نفس و شیطان باز دیگر مجادله نماید و مهیای محاربه ایشان بوده است، و در کسین شیطان بوده که در حصار ایمانش رسته نکند. و همچنین در مابین نماز عصر و شام و مابین نماز شام و غنقن و سایر نمازها، اگر کسی را شغل ضروری نبوده باشد. و ممکن است که مراد حضرت این باشد که آیه شامل این عمل نیز هست، اگر چه شامل جهاد با دشمنان ظاهری نیز بوده باشد.

ای ابو ذر! وضو را کامل و تمام با شرایط و آداب و مستها به جا آوردن در سختیها و هوای سرد از کفارات است که موجب کفاره گناهان می‌گردد، و بسیار به مسجدها رفتن و ملازم مساجد بودن رباط است، که حق تعالی در این آیه به آن امر فرموده است.

ای ابو ذر! حق تعالی می‌فرماید بدمستی که مسیویشترین بندگان به سوی من گروهی هستند که با یکدیگر دوستی می‌کنند به مال حلالی که من به ایشان داده‌ام، و دلهای ایشان بسته است به مسجدها و از گناهان خود استغفار می‌نمایند در سحرها، این جماعتند که هر گاه اراده می‌کنم که به اهل زمین عذاب بفرستم، به برکت ایشان عقوبت خود را از اهل زمین باز می‌دارم.

ای ابو ذر! هر نستستی و بودنی در مسجد لغو و بیفایده است، مگر برای سه چیز: نماز گزارنده‌ای که در نماز خود قرائت کند یا کسی که به یاد خدا مشغول باشد یا کسی که علم و

او کرامت فرماید، که از هر درجه تا درجه ای هفتاد سال راه باشد به دویدن اسب تندرو. و هر که نماز ظهر را با جماعت به جا آورد، حق تعالی در جنت عدن پنجاه درجه به او کرامت و عطا فرماید، که از هر درجه تا درجه ای، پنجاه سال راه باشد به دویدن اسب تندرو. و هر که نماز عصر را با جماعت بکند، چنان باشد که هشت نفر از فرزندان اسماعیل از بندگی آزاد کرده باشد. و کسی که نماز شام را به جماعت بکند، ثواب یک حج مبرور و یک عمره مقبوله برای او نوشته می شود. و هر که نماز خفتن را به جماعت بکند، ثواب شب قدر به او عطا فرماید.

و در حدیث دیگر منقول است که به صحابه فرمود که می خواهید شما را دلالت کنم بر عملی که کفاره گناهان شما باشد و به سبب آن حق تعالی حسنات شمارا زیاد گرداند، گفتند: بلی یا رسول الله! فرمود: وضو را کامل ساختن با دشواری و شدت، و بسیار گام برداشتن به سوی مسجد و انتظار کشیدن نماز بعد از نماز. و هر که از شما از خانه خود با وضو بیرون آید، و نماز را در مسجد با مسلمانان به جماعت ادا نماید و بنشیند و انتظار نماز دیگر ببرد، ملائکه از برای او دعا کنند که خداوند او را بیمارز، خداوند او را در رحم کن و بر او رحمت فرست.

و در حدیث معتبر دیگر فرمود که هر که پیشنمازی جماعتی [را] بکند به رحمت ایشان و راهی به امامت او باشند و در حاضر شدن به نماز رعایت اعتدال نماید و نماز نیکو موافق حال ایشان به جا آورد، حق تعالی مثل ثواب آن جماعت به او عطا فرماید بی آنکه از ثواب ایشان چیزی کم شود. و هر که از جای خود به سوی مسجد بیرون برای نماز جماعت، به هر گامی که بردارد هفتاد هزار حسنه درنامه عملش می نویسد و هفتاد هزار درجه برایش بلند می کنند، و اگر بر این عمل باشد که بیرون آید، حق تعالی هفتاد هزار ملک بر او موکل فرماید که در قیام و عبادت کنند، و در تنهایی قبر مونس او باشند، و از برای او استغفار نمایند تا از قبرش مبعوث شود. و حضرت سیر المومنین - علیه السلام - وصیت فرمود که سه چیز است که باعث رفع درجات می شود: کامل ساختن وضو در هواهای سرد، و انتظار کشیدن نماز بعد از نماز و در شب و روز تسلیم برداشتن به جهت نمازهای جماعت.

و از حضرت صادق - علیه السلام - منقول است که حضرت رسول - صلی الله علیه و آله - حکم فرمود در حق همسایگان مسجد که اگر به نماز جماعت حاضر نشوند، خانه های ایشان را سوزانند، و اینکه هر کس اذان جماعت را بشنود در مسجد و بی غلری از مسجد به در رود او منافق است! و ان المنافقین فی لئذینک الا سلف من النار. و هر کس در نمازهای پنجگانه به

جماعت حاضر شود، مقبول الشهاده است. و هر که نماز صبح و خفتن را با جماعت بخواند، پس در امان خداست. و هر که نمازی با جماعت بخواند، گویا بیست و پنج نماز خوانده. و هر کس انتظار نماز بکشد بعد از نماز، گویا زیارت خدا را نموده! و حق علی المزور اکرام الزائر.

و عنه - صلی الله علیه و آله وسلم - عن الحدیث القدسی: «یا بن آدم! الذکرنی بعد صلوٰة الفجر ساعة و بعد صلوٰة العصر ساعة اکفک مهماتک فذکر الله بعد صلوٰة الفجر الی طلوع الشمس ستره من نار جهنم و مغفرة للذنوب و ثواب حج بیت الله الحرام» الی غیر ذلک من الاخبار الواردة عن اهل البیت - علیهم الصلوٰة و السلام -

و بالجمله در خصوص مساجد فضایل بسیار در کتب اخبار و آثار از نبی مختار و ائمه اطهار - علیهم صلوات الله الملک الجبار - شرف صدور یافته. و اصل نکته مسئله آن است که خداوند عالم - جلت عظمت - به مقتضای آیه شریفه: «ما خلقت الجن و الأنس الا لیبیدون»^{۲۰}، این اوضاع خلقت را محض برای بندگی و عبادت برپا نموده، که این همه موجودات و وظایف عبادت و اطاعت او را قیام و اقدام نمایند، و اوضاع بنای بندگی که در گناه او برپا دارند. و آنچه در حدیث قدسی فرموده اند در جواب سؤال حضرت داود (ع) که عرض نمود: «یارب لماذا خلقت الخلق فقال تعالی کنت کتراً مغفیباً فاحسب ان اعرف فخلقت الخلق لکی اعرف»^{۲۱}، که معرفت را غایت خلقت قرار داده اند، آن هم راجع به عبادت است. زیرا که عبادت بدون معرفت حاصل نمی شود. و لهذا: «لیبیدون»^{۲۲} در آیه شریفه به «لیبرنون» هم تفسیر نموده اند.

و علاوه بر این، عبادت هر چیز مناسب حال خود خواهد بود. و چنانچه عبادت بدن عبارت از اعمال اعضاء و جوارح ظاهره و باطنیه است، در آن عملی که خداوند عالم او را از برای آن خلق نرسوده است، مثل نماز و روزه و سایر اعمال باطنیه. همچنین عبادت قلب عبارت است از تحصیل معرفت به صفات و افعال خداوندی و احوال مبدأ و معاد و ساهلین و بلیک. و معرفت ذات خدا هم هر چه گفته بشود، راجع به معرفت صفات و افعال الوهیه خواهد بود، والا خود ذات بخت بات خداوندی به فکر و تأمل و تدبیر تصور در نمی آید! الطريق سلوک و التطلب درود: «دلیله آیاته و وجوده آیاته»^{۲۳}، «پامن دل علی ذاته بذاته و نزه عن مجامسة مخلوقاته و جل عن سلاسة کیفیاته»^{۲۴}، در وهم صفات حق مصور نشود! تصدیق بلا تصور اینجا کافی است.

قال الباقر - علیه السلام - : «کل ما میزتوم و باهاتکم فی ادق معانی فهو مخلوق [مصنوع] مثلکم مردود الیکم»^{۲۵}.

آنچه پیش تو غیر از آن ره نیست
غایت فهم تست الله نیست
و قال النبی - صلی الله علیه و آله - : «فانکروا فی آلاء الله و اتقوا فی ذات الله فان الشکر فی ذات الله لا یزهد الا



مسجد امام رضا - قم

تعبیر ۲۵۰ یعنی فکر نمایید در نعمتهای خدا یعنی در اوضاع خلقت که از امر خداوندی طلوع نموده، و آثار نمودن مطلقه الهیه که در عوالم کون و امکان بروز نموده، و تفکر تکبیر در ذات خدا از جهت آنکه تفکر در ذات خدا نمی‌فرمایید، مگر حیرت و سرگردانی را. و از این است که گفته‌اند:

در آلاء فکر کردن شرط راه است

ولی دو ذات حق عین گناه است

و از اینجاست که حضرت رسول اکرم (ص) فرموده‌اند: **لما عبدناك حق عبادتك** و ماعرفناك حق معرفتك^{۲۴}. با وجود اینکه حضرت عقل کل و ختم رسل افضل جمیع کائنات و اشرف مخلوقات هستند و احدی از ماسوی الله عموماً پیشبران اولوالعزم و غیر اولی العزم و مادون ایشان از ملائکه مقربین و اوصیاء مرئوسین در علم و معرفت به عشری از اعشار علم و معرفت آن حضرت و اولیاء کرام و اوصیاء عظام او نمی‌رسیدند، باز در مقام عجز و انکسار در دیار معرفت حضرت پروردگار به عجز و قصور تمام انقیاد و استسلام داشتند تا به دیگران چه رسد.

پس به همه جهت عبادت قلوب از جمیع عقول، منحصر می‌شود به معرفت صفات و افعال الهیه، چنانچه عبادت نفس عبادت است از تهلیل اخلاقی و پاک نمودن نفس از صفات رذیله که هفتاد و پنج می‌باشد و اتصاف آن به صفات فاضله

هفتاد و پنج دیگر در مقابل آن، که اینها را جنود عقل و جهل می‌نامند. و این سه قسم عبادت و بندگی را که عبادت از عبادات بدنی و نفسیه و عقلیه باشد، شریعت و طریقت و حقیقت می‌گویند. قال - **صلی الله علیه و آله** - : «الشریعة افعالی و الطریقة احوالی و الحقیقة رأس مال». و فی الروایة الأخری: «الشریعة اعمالی و الطریقة افعالی و الحقیقة احوالی». و عبادت بدنی را ناسوتیه و نفسیه را ملکوتیه و عقلیه را جبروتیه می‌گویند، چنانچه عالم اجسام و عالم ناسوت و عالم نفوس و ارواح و اصنام ملکوت و عالم عقول مجرده و اعالم جبروت و مافوق آن، عالم الوجه است. و در عبادات بدنی افضل اعمال و عبادات نماز است، چنانچه خداوند عالم در قرآن مجید اهتمام زیاد در حق آن فرموده‌اند، چنانچه در آیات کثیره نازل شده: **یا ایها الذین آمنوا اتیموا الصلوة و آتوا الزکوة**^{۲۶}، و در آیه دیگر: **قل لعبادی یغیسرو الصلوة و یؤنوا الزکوة**^{۲۷}، و در آیه [های] دیگر: **ان الصلوة کانت علی المؤمنین کتاشا موقوتة**^{۲۸}، «الذین یؤتون بالغیب و یتیسرون الصلوة و مما رزقناهم یتقون»^{۲۹}، «فما ظلع المؤمنون الذین هم فی صلواتهم خاشعون»^{۳۰}، «فوسیل للمصلین الذین هم عن صلواتهم ساهون»^{۳۱}، «الی غیر ذلك».

و هر کس تأمل نماید آیات شریفه قرآن مجید را، خواهد دانست که چه قدر تأکید اکید در حق نماز فرموده‌اند. و در اشیاء معصومین - علیهم السلام - هم اهتمامات بسیار در این خصوص وارد شده است، چنانچه فرموده‌اند: «الصلوة عمود الدین»^{۳۲} و «صراج المؤمن»^{۳۳} چنانچه خیمه بالای عمود برقرار می‌شود که ستون خیمه است، اگر آن ستون نباشد خیمه برپا نمی‌شود. همچنین اگر نماز نباشد دین برپا نمی‌شود که روزی پنج مرتبه در پنج وقت ترار اقامه آن داده شده که بندگان مسلماً در آن اوقات پنجگانه به نماز برخیزند. هر کس در هر جا هست در مساجد و خانه‌ها و بیابانها و غیر ذلك، و در ضمن آن تذکر و یادآوری خدا و رسول و دین و شریعت و امور آخرت را نمایند و به نظر خود آورند تا فراموش ننمایند، و روز به روز و آنقدر آنکه قلوب نفوس مرد وزن و صغیر و کبیر و برتا و پیر بشود. و اگر نماز ترک شود از میان مردم، امور دین رفته رفته فراموش و نسیاً نسیاً می‌شود، و دین و شریعت بالمره از عیان در می‌رود. و از این است، که ستون دین خوانده شده.

و دو خبر دیگر: «ان الصلوات الخمس کفارة لما بینها من الذنوب و ان مثلها کمثل نهر جار علی باب الانسان ینتسل فیها کل یوم خمس مرات هل ینفی علیه شیء من الذنوب فالصلوة الی الصلوة مطهرة لما یمرض بینها علی الانسان من الکذورة والغفلة والصفار کالرمضان لما بعده الی رمضان آخره غسل الجمعة الی الجمعة»^{۳۴}.

و در حدیث دیگر که شیخ بهایی (ره) در کتاب اربعین نقل نموده، روایت است که در هر وقت نماز ملکی نفا می‌نماید مردم را که: «فوسوا الی نیرانکم الی اولقنتمرها علی ظهورکم

بالصبر والصلوة؟

و در کافی از حضرت صادق - علیه السلام - روایت نموده است که: «کسان علی - علیه السلام - اذآ هاله شیء فرغ الی الصلوة» یعنی وقتی که اسیر - علیه السلام - می‌فرسیدند از وقوع حادثه، بنام می‌پردند به نماز، کما قال تعالی: «و استعینوا بالصبر و الصلوة».



مسجد قزوین، فارس مغرب

و مثل این اشعار در روزه هم وارد شده، چنانچه روایت نموده در کافی و من لایحضره الفقیه: «ان الله قال - علیه السلام -: اذا نزلت بالرجل النازلة الشدیدة فلیصم فان الله تعالی یقول: «و استعینوا بالصبر و الصلوة» یعنی من الصبر الصیام»^{۲۱}، به این معنی که وقتی که به شخص حادثه شدیدیه واقع شد، پس به نیت رفع آن سادته روزه بگیرد، و در وقت افطار کشف آن نازله را از خدا درخواست نماید. خدا آن حادثه را از او دفع می‌فرماید.

و در کافی از حضرت رسول - صلی الله علیه و آله - روایت نموده: «ان الله - صلی الله علیه و آله - قال: لا یزال الشیطان زعراً من المؤمن ما حافظ علی الصلوات الخمس فاذا ضیمنه تجرمه علیه فادخله فی العظام»^{۲۲}، یعنی شیطان همیشه از مؤمن می‌ترسد و در خوف و خطر است، ساداسی که نمازهای پنجگانه بخورد را محافظت نماید، پس وقتی که ضایع نمود نمازهای خود را، یعنی از نماز و محافظت آن دست کشید و بنای مسامحه و افعال گذاشت، شیطان جرمت می‌نماید و او را به امور عظیمه و مهالک

فاطنوها یصلونکم»^{۲۳} یعنی بر عزیزید به سوی آن آتشها که در پشت خودتان آنها را سوزانده اید، که کتابه از گناهان است. پس، آنها را خاموش نمایند با نماز خودتان.

و در حدیث دیگر وارد است که «اول ما یحاسب به العبد الصلوة ان قبلت قبل ماسواها، ان ردت رد ماسواها»^{۳۷} یعنی اول چیزی که حساب او را از بندگی می‌کشند، نماز است. پس اگر نماز شخص به درجه قبول رسید سایر اعمالش را هم قبول می‌نمایند، و اگر نماز را مردود نمودند همه سایر اعمال مردود می‌شود، چنانچه سید بحر العلوم در نوره نجفیه فرموده:

«ان الصلوة هی افضل القرب و اکمل الطاعات طراً و احب عمود هلا الدین و العنوان

لسائر الاعمال و العیزان ان قبلت فغیرها بها قبل

و ان تردد کل ماعمل» و نیز در اشعار معتبره وارد است که هر گاه نماز در اول وقت خوانده شود آن نماز مرتفع و برداشته می‌شود یعنی بلند کرده می‌شود به سوی آسمان، درحالی که نورانی و براق و صاف از ظلمت و کسورت است. و در این وقت، نماز دعای خبیر می‌نماید برای صاحب خود. و هر گاه در آخر وقت خوانده شود پس بلند کرده می‌شود به سوی آسمان، در حالی که ظلمانی و کم نور است، و دعای بد می‌نماید برای صاحب خود که: «فیحتی ضییک الله»^{۳۸} یعنی مرا ضایع نمودی خدا تو را ضایع نماید.

و درآیه شریفه: «فویل للمصلین الذین هم عن صلواتهم ساهون»^{۳۹} یعنی وی بر نماز کنندگانی که از نماز خود غفلت می‌نمایند یا به این طور که غفلت می‌نمایند از خود نماز در أثناء فعل آن، یعنی با وجود اینکه شروع در نماز نموده‌اند خیال ایشان مشغول به جای دیگر می‌باشد و نمی‌دانند که نماز می‌خوانند، یا مشغول شغل دیگر هستند و حاصل آنکه، حضور قلب ندارند. و در تفسیر قول خداوند عالم: «و استعینوا بالصبر و الصلوة و انها لکبیرة الا علی الخاشعین»^{۴۰} و در کتابه کافی و من لایحضره الفقیه روایت نموده که مراد از صبر روزه است، و مراد از صلوة نماز است. و در مجمع البیان و تفسیر العیاشی از حضرت صادق - علیه السلام - روایت نموده است که چه چیز مانع است یکی از شماها را که وقتی که داخل شد بر او شعی از عسوم دنیا از اینکه غمرو بگیرد و داخل مسجد خود بشود، پس دو رکعت نماز بخواند و بعد از آن نماز یا درآیات آن نماز، از خدا درخواست نماید کشف آن غم را تا خدا از او زایل نماید آن غم را. آنها تشنیده‌اید که خدا می‌فرماید: «و استعینوا

شدیده می‌تازد الی غیر ذلك .

نظرتوجه به خدا داشته باشد، و خیالات خارجیه دنیا را از بازار و دکان و خرید و فروخت و سایر امورات دنیویه از نظر بپزند، زیرا که در حضور پادشاه ایستادن و به دیگری متوجه شدن مثل این است که انسان پیش بزرگی بایستد و در حضور او پشت به آن بزرگ نموده با دیگری مستوجه گفتگو باشد. و لاشک، که این طور حضور موجب بُعد از درگاه آن

و این قدر فضایل که در خصوص نماز وارد شده معادل آن نفسین و ملعت و ملعت در حق تبارک الصلوة به صدور پیوسته، حتی اینکه تبارک الصلوة در احادیث و اخبار از جمله کفار خوانده شده، و بر او: «انجس من کلب اليهود و انجس من الخنزیر» اطلاق گردیده، کمالاتی من تسبیح الاثار و جاس خلال تلك الدیار، و حاجت به تکرار و تذکار نماز و لایتناسب الاختصار المطلوب فی المصنوع .

و چون این نمازهای پنجگانه حضور پنج وقت است در پیش خداوند عالم - که سلطان سلاطین عوالم کون و امکان است - پس مساجد که محل حضور بندگان است در محضر خلاق عالم، درگاه خدا و بارگاه کبریا، پروردگار قهار می‌باشد که همه بندگان در آن مقام حضور باید حاضر شده و مشغول بندگی بوده، به وظایف عبودیت قیام و اقدام نمایند. و چنانچه رسم است در سلطنت پادشاهان ظاهری که گاهی مردم به سلام پادشاه عزتند می‌شوند و جاری می‌شوند از هر سو ندا می‌نمایند رعیت را به سلام پادشاه، در دربارخانه سلطنت خداوند عالم هم امر کرده که این مردم هم روزی پنج مرتبه به حضور و سلام سلطان حقیقی و پادشاه پادشاهان حاضر شوند. و مؤذنها در گذشته های مساجد، منادی حق هستند که مردم را به حضور پادشاه حقیقی اعلام می‌نمایند، که پادشاه قهار شما را به حضور خود خواسته و مردم را لازم است که در این وقت باید از همه اشتغال دست کشیده وارد حضور بشوند، بلکه بازار و دکان را هم کلیه باید بست، كما قال تعالی: «رجل لثانیهم نجارة و لایب عن ذکر الله و اقام الصلوة و ایتاء الزکوة یخافون یوماً تغلب فیہ القلوب و الاوصار»^{۲۲} و باید مضطرب الحال برخیزند و به سوی مساجد جمع شوند. قال - صلی الله علیه و آله - «عجلوا الطاعات قبل الفوت و عجلوا التوبة قبل الموت»، چنانچه انبیاء و اولیاء وقت شبیدن اذان مضطرب الحال و رنگ بریده می‌شدند.

و باید نماز را در اول وقت با تعظیم و غایت خستفوس و حضور قلب و خشوع به عمل بیاورند، كما قال تعالی: «فویل للمصلین الذین هم عن صلواتهم ساهون»، بدان معنی که اشاوه شده. و در نماز هم همین صورت ظاهر مناط اعتبار نیست، و بسیار سربه مهر مسجدی برود در کارته. قال الله تعالی: «انا لانضح اجر من احسن عملا»^{۲۳} و فرموده اکثر عملا .

گر کسی از مسجد خود سرور بدی

دنگ و زاروان پیغمبر بدی

پس مغز و معنی نماز در کار است كما قیل:

فوق باید تا دهد طاعت بر

مغز باید تا دهد دانه شجر

دانه بی مغز نمی گردد نوال

صوت بی جان نباشد جز خیال

باید انسان معانی اذکار نماز را بلداند و متذکر آنها بشود، و



مسجد جامع اموی - دمشق

بزرگ خواهد بود نه مرعوب قرب، و این طور قیام نسبت به آن بزرگ مایه اهانت است نه موجب اکرام و اعظام، چنانچه در حدیث وارد است که اگر کسی بالای نماز مشغول خیال دیگر باشد، وقتی که می‌گوید: «ایها تعبدو ایاک نستعین»، از جانب رب العزیز خطاب فیهربه او مستوجه می‌شود که یا فاسق یا قاجبر، خیال تو بیا دیگری و نظر عبودیت و استعانت تو از دیگری، و مرا استعینا می‌کنی و می‌گویی: «ایها تعبد و ایاک نستعین». پس مقصود از نماز ذکو و با دوری خداست، نه اینکه شروع در نماز بکنی و ندانی که کی تمام کردی و کی سلام دادی. و فد روی الشهدا (در) فی اسرار الصلوة عنهم - علیه السلام: «ان العبد اذا اشتغل بالصلوة بجان الشیطان و قال له اذکر کذا حتی یصلی الرجل لایلدی کم صلی نارجع فلیک اذاکت فی الصلوة تتجافی الشیطان فی الأسواق و البساتین حتی انک لا تذکر ما نسیته من فصول الفیاء الا فی صلواتک فهذه الصلوة لاتزید من الله الا بعداً».

بازی باریش و سر و گوش متوجه گفتگوی هر بی پای و سر و غیر ذلک، دیگر انسان بیچاره یا این حالت پریشان چه لذت از نماز خواهد برد، و چه معنی از عبادت خواهد فهمید، کما قال بعض اهل الحکمة: ان القلب مثل حصار اودع فيه اسرار الخسوف والخسوف و الظلمة و جواهر المفائد الحققة و الشیاطین اعداء یدورون حوله و یریدون الدخول فیه بسرقة الجواهر المخزونة فقلوا سد الطرق المفتوحة و الابواب المغتصبة عن الاعداء المذكورة فکیف الخلاص والسلامة. دشمن حقیقی و عدا باطنی بیدار، و انسان بیچاره غافل و در خواب:

کی سلامت ماند از تاراج نقد این حصار

یاسبان در خواب و بر هر رخه زدنی دیگر است

و از این جهت است که سألهای بسیار صورت عبادت پروردگار را به عمل می آوریم، و هیچ اثری از آثار بندگی در خود نمی یابیم. و درآیه شریفه فرموده است: ان الصلوة تنهی عن الفحشاء و المنکر. ۲۸. به حضرت رسول - صلی الله علیه و آله - عرض نمودند که جوانی هست از مؤمنین زدنی می نماید، فرمود: آیا نماز می خواند؟ عرض کردند: بلی، فرمود: ان صلواته تنهاه. بعد از زمانی که آن توبه ننمود و مرتکب زدنی بود، باز همین عرض نمودند، همان جواب را شنیدند تا در دفعه سیم آن جوان توبه نموده و زدنی را ترک کرد از برکت نماز.

و در تفسیر آیه شریفه: ۲۹. یوم لا یتبع مال ولا بنون الا من اتى الله بقلب سلیم ۳۰، وارد شده است: ای قلب سلیم سالم عن محبة غیر الله کما ورد ان القلب السلیم الذی یبلغ الله ولیس فیه احد سواه. ۳۰. این نمی شود، مگر اینکه ریشه محبت دنیای دون و از زمین خود برکنی و عباد و غماشک زخارف دنیوی و هواجس نفسانی را از خانه دل رفته صاف و پاک نمایی که: «حب الدنيا رأس کل شیطنة ۳۱»، که محبت دنیا رئیس و بزرگ جمیع خطاهاست.

و الحاصل، نمازهای پنجگانه آمدن است به سلام سلطان حقیقی، که سلطان جمیع موجودات است. و مساجد که در روی دنیا مقرر شده برای عبادت و این همه فضایل در حق آنها قرار داده شده، مثل در خانه پادشاهان است: ۳۲. و الله سبحانه قد قرر فی الامم السابقة محاروب مخصوصة للمیادة، و درام سابقه در هر شهر محل عبادت یک جای معین قرار شده بود که برای عبادت می بایست همه آنجا جمع می شدند و نماز می خواندند و در جای علی حده نماز آنها درست نبود، و لکن در شب معراج خداوند عالم از جهت تفضل بر امت محمد - صلی الله علیه و آله - و سعت داده امت آن حضرت را فقال النبی - صلی الله علیه و آله -: جعلت لی الارض مسجداً و ترابها طهوراً ۳۳. یعنی خداوند عالم جمیع روی زمین را برای من و امت من مسجد قرار داده که هر کس از امت من هر جا نماز بخواند، صحیح خواهد بود: ۳۴. ان ذلک للوسعة و لکن الاحب و الافضل عند الله - سبحانه - هی المصالح و المساجد، کسما ورد فی

و در اختیار وارد است که: ۳۵. اما یتفان الذی یحول وجهه فی الصلوة ان یحول الله وجهه وجه حماره ۳۵. یعنی آیا نمی ترسد کسی که روی خود را در نماز به طرف دیگر برگرداند، از اینکه خداوند روی او را برگرداند! او را روی خرنماهد، یعنی مثل خر نماید او را در محرومی از فهم کمالات علی.

و شخصی در نماز باریش خود بازی می نمود، حضرت او را دید، فرمود: «لو خضع قلبه لخشمت جوارحه». ۳۶. و لهذا وارد شده است که از نماز مقبول نمی شود، مگر آن قدر که حضور دارد ثلث باربع یا عشر. و در حدیث نیز وارد است: ان الله لا ینظر الی مسرک و اعمالکم و انما ینظر الی قلوبکم ۳۷. پس مغز نمازهای سارا که حضور و خضوع و خشوع است، شیطان لعین چون مرش نخورده و از خزینه خیال ما جواهر معانی را دزدیده و برده: مدعزاران را همه او رده

حفره کرده، در خزینه آمده



مسجد جامعته لشکر، قریه

پس باید خزینه دل را که مخزن اسرار الهیه است، از دست شیطان دون و آن رجیم ملعون نگاهداری نمود ۳۸. و این هم امری است صعب و مشکل، زیرا که از اطراف و جوارب مغز قلب و رخته های بسیار از راه حواس ظاهریه مثل گوش و چشم و غیر اینها گشوده شده و در زمان شیطاین همیشه از این منافذ رخته ها داخل خزینه قلب می شوند، و جواهر و نفوذ حضور قلب و خضوع و ششوع دل را با تذکر اشغال خارجی می ربایند و می دزدند. چشم مشغول نظر کردن به بخارج و دست مشغول

الاحیاء؛ یعنی بهتر و افضل پیش خداوند عالم برای عبادت و بندگی مساجد است، چنانچه در اخبار وارد است. و اگر کسی در خانه خود نماز بخواند نظیر این است که پادشاه را از خانه خود صدا نماید و برای او از دور غشوع نماید، و پادشاه هم صدای او را بشنود و غشوع او را ببیند. و کسی که در مسجد نماز بخواند نظیر این است که به دیوانخانه پادشاه برود و در آنجا شاه را بخواند و غشوع نماید و عرض عبودیت کند. و در سلام پادشاه و اظهار غشوع و خشوع و انقیاد به حضرت او، البته دیوانخانه مبارکه اقرب به ادب و انساب به حال سلطنت است ۱ کما فی السلطان الظاهری فان السلطان ظل الله فی الارض. ۵۳.

پادشاهان مظهر شاهي او

عارفان مرآة آگاهی او

و نظیر این است، سلام کردن بر ائمه معصومین - علیهم السلام - از دور از اطراف و جوانب عالم و سلام کردن از نزدیک در نزد قبور مطهره ایشان. اگرچه هر دو سلام را خودشان می شنوند بدون تفاوت، لکن فرموده اند که سلام شما را از دور که زیارت می نماید از دور می شنویم، و در نزد قبور خودمان که سلام من دعید از نزدیک می شنویم. پس فضیلت در زیارت حضرات معصومین - علیهم السلام - در رفتن نزد قبور ایشان و سلام نمودن نزد ضرایح مقدسه ایشان است کما ان الامر كذلك فی السلطان الظاهری فان البعید لا یرکم القریب. و از این جهت نور می آغازد مساجد به اهل آسمانها مثل ستاره ها بر اهل زمین، از جهت آنکه محل عبادت خدا و محل نزول انوار به رحمت و هدی و مطعم نظر مرحمت حضرت احدیت است، و آنها هستند خانه هایی که منسوب به خدا و خانه های خدا هستند، یعنی خانه های عبادت و بندگی، و می: بیوت اذن الله ان ترفع ویذکر فیها اسمہ سبح له فیها بالندو والأصالی رجال لا تلهمهم تجارة ولا بیع عن ذکر الله ۵۴، الآية. و چون در سلام پادشاه، جمعیت و ازدحام اقرب به اعزاز و اکرام و انساب به تعظیم احترام می باشد - چنانچه از رسوم و آداب سلاطین ظاهریه واضح و ظاهر است و از این جهت سلام پادشاه را با جمعیت تمام و ازدحام شخص و عام می نمایند، لهنذا در نماز هم که قائم مقام سلام است قرا جماعت به عنوان فضیلت کامله داده شده، به طوری که فضایل نماز جماعت از حد و اندازة حصر و احصاء بیرون است چنانچه شمه ای مذکور شد.

و چون در کتب احادیث و اخبار فضایل بی شمار برای نماز جماعت ثبت گردیده و هر کس مراجعه نماید خواهد دانست، و ذکر تفصیل آنها در این مختصر خارج از وضع اختصار این رساله است، لهنذا فضایل نماز جماعت را در اینجا بیشتر از آنچه پیشتر ذکر نمودیم، لازم ندیدیم و ثبت نمودیم. پس در صورتی که در پنج وقت روز و شب منادیها و مؤذنین در گذشته های مساجد و مناره های معابد که در به خانه مبارکه

پادشاه پادشاهان است، این همه مردم را ندا نمایند به نماز و احضار بر حضور پادشاه بی نیاز و بندگان خدا هم به مجرد استماع بانگ منادیان از دکان و بازار و اطراف و انظار جمعیت نموده و حاضر [در] مساجد شده با جماعت و ازدحام صف سلام بسته و در حضور حق ایستاده شرایط عبودیت به جا آورده با شروط و آداب شرعیه، بعد از آن متفرق شوند بی امورات خار جیب خودشان باز وقت دیگر هکذا تا پنج وقت، در این صورت سر اخبار وارد در فضیلت نماز برای تو واضح و آشکار خواهد گردید که نماز عمود دین و معراج مؤمن است حقیقتاً، لامن باب المجاز والمبالغة.

پس از جمیع سابق معلوم شد که هر قدر فضایل که در حق مساجد وارد شده است با جا و در موقع، و هر کس مسجدی بنا نماید و عبادت خانه ای برپا دارد از جمله مقریان درگاه احدیت خواهد بود، و بزرگترین باقیات صالحات در صفحه روزگار برای خود پایدار و برقرار خواهد نمود. و در طبق حدیث شریف: «من سن سنة حسنة فله اجرها و اجر من عمل بها الی یوم القیامة» ۵۵ و حدیث شریف دیگر: «الدال علی الخیر کفاعة»، هر کس در تروی آن مسجد عبادت برپا دارد یا اوضاع



مسجد جامع اندیز

تسویه داری افشانه نماید یا غیر ذلک از اعمال خیریه اشتغال ورزد، مثل آن ثوابها در نامه اعمال از بانی مسجد و عمارت کننده آن ثبت و ضبط خواهد شد، علی مرالدنور والأصهار فی آناه اللیل و اطراف النهار. و به مقتضای روایت شریفه: «اذا مات ابن آدم انقطع عمله الا عن ثلاث: صدقة جاریه او علم یتفق به او ولد صالح یدعوه له» ۵۶، همین مسجد در حق او صدقه جاریه است که بعد از او آناً قائماً دقیقه دقیقه گویا خود این شخص در حال حیات و بنفش مشغول طاعات و عبادات است.



مسجد سامرا، یکی از بزرگترین مساجد جهان، چین

ظاهره در نوری مساجد دنیا بیت الله الاعظم است، چنانچه فرموده اند: «قلب المؤمن بیت الله، ای بیت ذکر الله، قال تعالی او طهریته للمطافین و العاکفین و الرکع السجود» ۵۸ و المراد تطهیر به یکس حب دنیا منه و کذا کنس الخبیالات الفاسدة و المشی الیه و التردد فیہ و ابقاد مصابیح المعرفة فیہ، و حاصل آنکه قلب، مسجد اقصای بدن و بیت المقدس ملکوتی آن است، کما تیل:

هین مرواندرین نفس چوزاخ

کز به گورستان برد نی سوی باغ

گروری رو در پی عنقای دل

سوی قاف و مسجد اقصای دل

و چنانچه نظر خداوند اکبر در عالم شاکنی به مساجد ظاهره است، همچنین نظر باطنی او در عالم بدن به سوی قلب است، که مسجد باطنی است: «ان الله لا ینظر الی صورکم و احوالکم و انما ینظر الی قلوبکم و نیاتکم» [۱] و قال تعالی: «انا عند القلوب المتکسرة».

هست از ملال گرچه بری ذات ذی الجلال

او در دل است و هیچ دلی نیست بی ملال

[۱] قال تعالی: «ما وسعنی لرحمی و لاسمائی و لکن وسعنی قلب عبیدی المؤمن».

دل به دست آور که حج اکبر است

از هزاران کعبه یک دل بهتر است

کعبه پندار خلیل آذراست

دل نظرگاه جلیل داور است

مسجد حقیقی و محل ذکر و اقامی خداوند عالم، قلب مؤمن است. و حرمت قلب مؤمن پیش خدا، زیاد تر از حرمت خانه کعبه ظاهره است. قال بعض اهل المعرفة:

و کدام شیر در قربات و از افراد مثنویات و حسنات افضل و بهتر از این باقیات صالحات است، قال الله تعالی: «المال و البنون زینة الحیوة الدنیا و الباقیات الصالحات خیر عند ربک ثواباً و خیر املاً» ۵۷ پس جیفته گنبدند دنیا را که: «الدنیا جیفة و طالیها کلاب» کما قال علی - علیه السلم - «و ما هی الا جیفة مستحیلة علیها کلاب مهمن اجتنابها فان تجتنبها کنث سلماً لاهلها وان تجتنبها نازعتک کلابها»، و نظر خود از جهت کونه نظری اهم مطالب دانستن و در مصرف نمودن آن جهت تحصیل این نوع بندگی بخل ورزیدن و همت خود را قاصر نمودن و در مصرف مال دنیا در بنای مساجد و امثال آن مضایقه کردن، غایت کم همتی و کوتره نظری و دوری از خداوند عالم است. و چون مساجد خانه خدا و محل عبادت خالق الارض و السماء است و نظر توجه خلاق عالم بدانجا است، باید همیشه آنها را پاک از هر چیز نامناسب و آلود نگاه داشتن و ظاهرآ و باطنآ آنها را عمارت نمودن:

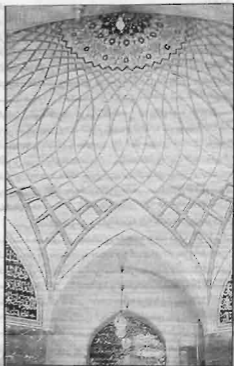
عمارت ظاهره با بنا سازی و مرمت کاری و پاک نمودن از نجاسات و کثافات و رفت و روب نمودن از خبیاتات و چراغ روشن نمودن در شبها و نور ذلک، چنانچه حضرت رسول - صلی الله علیه و آله - فرموده: هر کس مسجدی را برود و از آنجا خاک بر رویه ای به قدر آنکه به چشم بریزند بیرون بیندازد، خداوند عالم او را می بخشد. و هر کس چراغی در مسجد روشن نماید، ملائکه و جمیع عرش همگی او را استغفار می نمایند مادامی که آن چراغ می سوزد. و غیر از اینها از اخبار بسیار.

و عمارت باطنیه با عبادت و دعا و ثنای خداوند عالم و تروان خواندن تروک صحبت دنیا کردن، که وضع مسجد از برای عبادت تروک است نه معامله و صحبت. و باید آنجا را خالی نگذاشتن از تردد و همیشه آمد و رفت نمودن و صییان و مجتنبین را به آنجا راه ندادن و امثال اینها.

و الحاصل مساجد را پاک نمودن مطلقاً از هر چیزی که ربط به عبادت ندارد، چنانچه در این عالم شاکنی ظاهری در تروی امکانه، مساجد و مواضع عبادتی فرار داده شده که بتدگان خدا به آنجاها بروند و در آنها مشغول عبادت خدا بشوند و آنها را صاف و پاک از غس و غیاشاک و گرد و غبار و نجاسات و صحبت دنیا و مظاهر مشایخت عبادات نگاه دارند، همچنین در عالم بدن ظاهری - که زمین عالم انسان صغیر که عالم صغیر است - در تروی اجزاء و اعضاء آن مسجد علی حده فرار داده شده که سایر اعضاء و جوارح بدانجا مترجم نشوند و هر بنده در بدن خود آنجا را از سایر جایها پاک و محفوظ از غیر حق داشته آنجا را منور و مطهر نگاه دارد، که آن عبارت از قلب انسان است که کعبه باطنی و خانه حقیقی خداوند عالم است، و چنانچه کعبه

پانوشتها:

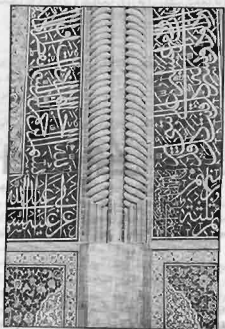
۱. توبه/ ۱۷، ۱۸۷
۲. مائده/ ۵۲
۳. اسراء/ ۵۱
۴. بحار الانوار، ج ۸۰، ص ۳۶۸
۵. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۳۵
۶. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۶۷
۷. در نسخه اساس، واژه مشغوم به «ما» در جمع با «ها» منکسر نوشته شده بود، که در تصحیح جدا از هم آمده، همچون «هاها»، «جاوها»، «بقمها» و «گلدستها» که مشابه «ما»، «چلوها»، «بشع ما» و «گلدت ما» نوشته شد.
۸. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۸۳
۹. ص/ ۱۲
۱۰. در بعضی موارد مانند این مورد، تصحیح به سند دست نیافت.
۱۱. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۶۸
۱۲. همان، ج ۲، ص ۲۸۲
۱۳. همان، ج ۳، ص ۲۷۸
۱۴. سجده/ ۲۲
۱۵. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۰۷
۱۶. آل عمران/ ۲۰۰
۱۷. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۸۶
۱۸. اصل: نفر
۱۹. نساء/ ۱۲۵
۲۰. آیات/ ۵۶
۲۱. بحار الانوار، ج ۸۵، ص ۳۲۲
۲۲. همان، ج ۲، ص ۲۵۲
۲۳. مناقب الجان، دعای صباح
۲۴. بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۲۹۲
۲۵. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۵۲
۲۶. اصل: «ماشرفناک حق مسرفناک و ما عبیدناک حق عبیدناک»
- بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۲۲
۲۷. نور/ ۵۶
۲۸. بینه/ ۵
۲۹. نساء/ ۱۰۳
۳۰. بقره/ ۳
۳۱. مؤمنون/ ۲۰
۳۲. ماعون/ ۵
۳۳. بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۳۲۲: «الصلاة عمود دینکم» و «وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۷
۳۴. بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۳۰۳: «الصلاة معراج المؤمن»
۳۵. مانند اصلی روایت یافت نشد، اما بخشهایی از این روایت در «مجموع الشیعه، ج ۳، ص ۷» و «بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۰۸» آمده است.



ایوان (صفا) شاکره مسجد جامع اصفهان

ابلهان تعظیم مسجد می کنند
 در خرابی اهل دل جد می کنند
 آن مجاز است این حقیقت ای سران
 نیست مسجد جز درون سروان
 مسجدی کاندل درون اولیاست
 سجده گاه جمله است آنجا خداست
 وای بر اشخاصی که با یک چشم نگاه می کنند یا ظاهر را
 گرفته ترک باطن گفته اند یا باطن را گرفته دست از ظاهر
 کشیده اند؛ هر دو خطی است. قشر بدون مغز نمری ندارد و مغز
 بدون قشر تربیت بر نمی دارد، و چنانچه مسجد ظاهری و باطنی
 دارد و هر دو لازم است، همچنین نماز و روزه و سایر عبادات
 قائل فی تلك المقامات فانه يدعو الي الخیرات.

۳۶. رسائل الشیعة، ج ۳، ص ۸۸
 ۳۷. بحار الانوار، ج ۱۸۳، ص ۲۵
 ۳۸. رسائل الشیعة، ج ۳، ص ۹۰
 ۳۹. بقره، ۲۵/
 ۴۰. رسائل الشیعة، ج ۵، ص ۲۶۳
 ۴۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۵۵۶
 ۴۲. همان، ج ۲، ص ۲۶۹
 ۴۳. نور، ۳۷/
 ۴۴. کعبه، ۳۰/
 ۴۵. بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۲۱۱
 ۴۶. همان، ج ۸۱، ص ۲۶۱، ۲۲۸
 ۴۷. همان، ج ۶۷، ص ۲۲۸
 ۴۸. عنکبوت، ۲۵/
 ۴۹. شعراء، ۸۹/
 ۵۰. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۱۵۲ تفسیر الشمس، ص ۱۷۳
 ۵۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۳۱
 ۵۲. رسائل الشیعة، ج ۳، ص ۲۲۲
 ۵۳. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۵۴
 ۵۴. نور، ۳۶/
 ۵۵. بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۲۰۷ ... واجبر من عملها من غیر ان ینفخ
 من ابجرهم شیء
 ۵۶. بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۲
 ۵۷. کعبه، ۳۶/
 ۵۸. حج، ۲۲/
 ۵۹. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۲۸



را: فقیر حقیر محتاج به رحمت خدا محمدرضا بن استاد حسین بناه اصفهانی معرفی نموده است و بعد از نام او تاریخ ۱۰۲۸ هـ. ق/ ۱۶۱۸ م دیده می شود.

نظریه ویل دورانت درباره مسجد

ویل دورانت، مورخ مشهور معاصر، درباره مسجد شیخ لطف الله چنین اظهار نظر کرده است: «بیش از همه، داخل مسجد دارای زیبایی شگفت انگیزی است و شامل نقوش اسلیمی، اشکال هندسی و چینه های با طرح کامل و یک شکل است. در اینجا هنر مجرد (Abstract) را می بینیم، ولی با منطق و سبک و اعمیسی که هرج و مرج میبهد کتله ای را به عقل عرضه نمی کند، بلکه نظم قابل فهم و آرامش فکری را می رساند.»^۵

یادداشتها:

۱. هنر و مردم، شماره ۱۸۳، دی ۱۳۵۶، صص ۳-۱۲
۲. سبط پادگار، شماره اول، سال اول، صص ۹۵ و ۹۵
۳. فلسفی، نصر الله، زندگانی شاه عباس اول، ج ۲، ص ۵۰
۴. هنر، لطف الله، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، ص ۲۱۵
۵. گنجینه آثار تاریخی اصفهان، ص ۲۱۵
۶. دورانت، ویل، آغاز عصر خرد، ص ۵۶۲